

"اتحادیه‌هایی که تاکنون در محدوده ملی فعالیت داشته اند، خیلی پیش‌تر مرزها را پشت سر گذاشته بودند. نهایتاً اما برای آن‌ها ملت، اغلب نزدیک‌تر از رفقای‌شان در کشورهای دیگر بود. جهانی شدن مناسبات اقتصادی، اکنون از جنبش اتحادیه‌ای چالش‌هایی را می‌طلبد که در گذشته فاقد آن بوده اند".

جنبش اتحادیه‌های بین‌المللی درگیر بحران چندگانه‌ی است که پیامد یک دوران انتقالی - تاریخی در این جنبش است. این جنبش مدت‌های مدیدی است که با چالش‌ها و مشکلات بزرگی هم از بالا (سرمایه و دولت) و هم از پایین (کارگران و تشکل‌های‌شان) مواجه است.

1- رشد فزاینده شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌گذاری مستقیم در مرکز و پیرامون، کنترل اتحادیه‌ها بر مواضع‌شان را دچار اختلال کرد. برای پاسخ به این روند در نیمه دهه 1960 نهادی که به اصطلاح "شورای کنسرن‌های جهانی" نامیده می‌شد، ابتدا در صنایع شیمیایی و اتومبیل‌سازی شکل گرفت. بسیاری از فعالین اتحادیه‌ای از این ارگان جدید، انتظارات زیادی داشتند، اما کارایی این‌ها به علت تضاد منافع کارگران در کشورهای مختلف ناکافی بود.

2- شکل‌گیری بلوک‌های تجاری، ایجاد ساختاری از اتحادیه‌های فراملیتی را درون بلوک‌های تجاری ضروری کرده است. در درون نفتا (آمریکا، کانادا، مکزیک) نوعی از همکاری نه در سطح بالایی از فدراسیون‌های اتحادیه‌های ملی بلکه در زیرمجموعه و یا شاخه‌ای از آن‌ها شکل گرفته و اغلب نهادهای غیراتحادیه‌ای نیز به این نوع از پروژه‌ها وارد شده‌اند. (برای مثال سازمان‌های مذهبی و یا حقوق بشر همانند ائتلاف برای عدالت در ماکیلادورس که در سال 1980 تأسیس شد) کمیته‌های کارگری و کمیته زنان کارگر حاشیه مرزی و شورای کارگران فورد که توسط اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی سازمان‌دهی شده، نیز به این مجموعه تعلق دارد.

3- نهادهای فراملیتی‌ای شکل گرفته‌اند که کوشش می‌کنند دینامیزم سرمایه‌داری "نوین" را تنظیم کنند. مهم‌ترین مورد سازمان تجارت جهانی WTO است که در سال 1993 تأسیس شده است. اتحادیه‌ها احساس می‌کردند که باید در درون و یا در کنار این نهادها لابی‌های خود را داشته و اعتراضات خود را بیان کنند. از طرف دیگر بر اثر تغییرات اجتماعی - سیاسی، در پیرامون و نیمه پیرامون Semiperipherie جنبش‌های کارگری مبارز جدیدی شکل گرفته‌اند (به‌عنوان نمونه در برزیل، آفریقای جنوبی، فیلیپین، تایوان و کره جنوبی).

هر چند که این رشد از نظر پویایی و گسترش نسبتاً جدید است، اما پدیده‌ی به اصطلاح جهانی‌شدن، سازمان‌های قدیمی و ساختارهای قدرت آن‌ها را به‌طور وسیعی تغییر داده است. از سوی دیگر، پیشینه‌ی تاریخی جنبش اتحادیه‌ای بین‌المللی وجود دارد که شامل شرایط و تکامل مشابهی است.

از طبقه به ملت

منشا فعالیت اتحادیه‌ای بین‌المللی به سال‌های 1820 و 1830 بازمی‌گردد. طی این سال‌ها در کشورهای مختلف اروپا گروه‌های کارگری شکل گرفتند که در برگیرنده‌ی کارگران متخصص با آگاهی بالا بودند. این کارگران از سه گروه خود را متمایز می‌کردند از خرده بورژوازی، لومپن پرولتاریا و از بردگان. این تمایزها همواره با تفاوت‌های جنسیتی هم توأم بود. در ابتدا هسته‌ی "طبقه کارگر" از مردان‌آور تشکیل شده بود.

نمونه‌ی بارز در این مورد، مانیفست کمونیست مارکس (1848) است. که "کارگران مدرن، پرولتاریا که امروز در مقابل بورژوازی ایستاده است" را از همه طبقات دیگر و "گروه‌های میانی، دهقانان، لومپن پرولتاریا و اقشار پایینی در حال اضمحلال جوامع پیشین" متمایز می‌کند.

این برداشت، به شکل کلیشه‌ای تقریباً یک قرن و نیم بر جنبش کارگری مسلط بود. در صورتی که اگر با دقت به این موضوع نگاه شود، خیلی پیش‌تر روشن بود که جنبش کارگری واقعاً موجود، این نیست و یا "کارگران خالص" به مفهوم مانیفست کمونیست، فقط بخشی از آن را تشکیل می‌دهند. از این برداشت اما برای مدت زمانی طولانی نتیجه‌ای حاصل نشد. جنبش‌های کارگری اروپا در اشکال ویژه‌ای پدیدار شدند که همبستگی درونی‌شان می‌طلبید. هم‌زمان اما بخش بزرگی از پرولتاریا کنار گذاشته شد. این شکل ویژه مدت‌ها و تا سده‌ی بیستم مسلط بود.

اولین و با اهمیت‌ترین نشانه‌ی انترناسیونالیسم سازمان‌یافته، در یک دوره طولانی رشد اقتصادی از سال‌های پسین 1840 تا اوایل سال‌های 1870 در مرکز هژمونی پیشین جهان سرمایه‌داری (لندن) پدیدار شد. در طی سال‌های 1830 گروه‌هایی از کارگران متخصص بریتانیایی علاقه‌ی خود را برای گسترش (فعالیت) در خارج از کشور نشان دادند. پس از انقلابات 1848، این روند ادامه یافته و سازمان‌هایی کوچک با اعضای از ملیت‌های متفاوت شکل گرفتند. به موازات آن خدمات کمک‌رسانی به اعتصابات، بیش از همه بین انگلستان و دیگر نقاط قاره اروپا شروع شد. این کمک‌رسانی‌ها اغلب به دو شکل بود: یکی حمایت مالی برای اعتصاب در خارج از کشور و غالباً بین اعضا یک گروه شغلی و دیگری مقاومت در برابر اعتصاب‌شکنان. در اعتصابات گوناگون، کارفرمایان بریتانیایی کوشش می‌کردند که اعتصاب‌شکنان را از کشورهای

دیگر قاره اروپا وارد کنند، در مواقعی نیز مقاومت در برابر اعتصاب‌شکنان، مانع به خدمت گرفتن آن‌ها می‌شد.

در سال 1850 کارگران حروف‌چین که در اعتصاب بودند، از "جامعه‌ی پاریس" که پی‌تر موافقت‌اش را با این مهم اعلام کرده بود، خواستند که از اعزام مردان اعتصاب‌شکن جلوگیری کرده و مسأله‌ی اعزام اعتصاب‌شکنان را به اطلاع دیگر حروف‌چینان در فرانسه، بلژیک، هلند و سوئیس برسانند.

تاسیس انترناسیونال اول بخشا نتیجه‌ی این نوع از همکاری‌ها بود. این سازمان که در سال 1864 بوجود آمد بر علیه کوشش‌های فزاینده‌ی کارفرمایان برای در هم شکستن اعتصابات فعالانه مبارزه می‌کرد. در این دوران همه همبستگی‌های فرامرزی، در سطح سازمان‌های زیر مجموعه ملی، (sub-national) بوده و اتحادیه‌ها در سطح ملی هنوز به وجود نیامده بودند. این یک نوع رابطه‌ی انترناسیونالیستی بود که بین سازمان‌های محلی برقرار شد.

در اوایل دهه‌ی 1870 این نوع از فعالیت مشترک (انترناسیونالیستی) با مشکلات فزاینده‌ی روبرو شد. اولاً رفته، رفته اتحادیه‌ها اسکلت‌بندی خود را در سطح ملی به وجود آوردند. این روند در سال 1868 با تاسیس (TUC) شورای اتحادیه‌های صنفی در بریتانیا آغاز شده و با شتاب کم‌تری در شمال اقیانوس اطلس ادامه یافت. ثانیاً در اوایل دهه 1870 سرمایه‌داری تغییر جهت داده و رشد اقتصادی کند شد. ثالثاً پس از جنگ پروس و فرانسه، طبقه‌ی کارگر بیش از پیش به وسیله‌ی تولید انبوه، آموزش عمومی، خدمت نظام وظیفه، مدارس عمومی، تاسیس وسیع بناهای یادمان عمومی و غیره در دولت ملی ادغام شد.

انترناسیونالیسم "ملی"

همان‌طور که از بین رفتن انترناسیونال اول پس از سال‌های 1872 آشکارا نشان داد، مجموعه‌ی این عوامل منجر به زوال انترناسیونالیسم "پیشاملی" شد. هم‌زمان اما یک دوره‌ی انتقالی آغاز شد که طی آن شکل قدیمی انترناسیونالیسم از هم پاشید و نطفه‌های یک شکل جدید سربرآورد و با رشد و تثبیت جنبش‌های اتحادیه‌ای در کشورهای شمال اقیانوس اطلس، مرحله‌ی جدیدی امکان‌پذیر شد: انترناسیونالیسم "ملی".

ابتدا دبیرخانه‌های بین‌المللی اتحادیه‌ها شکل گرفت: ظرفی برای همکاری اتحادیه‌های ملی گروه‌های شغلی معین که در کشور خود فعال بودند. (برای مثال اتحادیه‌های حروف‌چینان یا کارگران دخانیات). در ابتدا اتحادیه‌هایی که به دبیرخانه پیوسته بودند، بدون استثنا همه از اروپا بودند و تعداد محدودی از آمریکای شمالی. پس از تأسیس موفقیت‌آمیز دبیرخانه‌ی بین‌المللی، همکاری اتحادیه‌های کشورهای مختلف گسترش یافت و در سال 1903 دبیرخانه بین‌المللی اتحادیه‌های ملی ISNGV شکل گرفت.

دوره کوتاه بین سال‌های 1889 و 1903 برای برآمد آرام جنبش بین‌المللی اتحادیه فوق‌العاده مهم است. رویدادهای سده‌ی گذشته، ساختار دوگانه‌ای پدید آورده بود: دبیرخانه بین‌المللی اتحادیه‌ها از یک‌سو و کنفدراسیون بین‌المللی (با نام‌های تغییر یابنده) از سوی دیگر. الگوی اصلی که در آغاز قرن بیستم تثبیت شد، طی چند دهه از لحاظ ساختاری بلا تغییر ماند اما سرانجام جایگاهی مهمی رخ داد. تا سال 1913 هنوز مرکز 17 دبیرخانه از 28 دبیرخانه اتحادیه‌ها در آلمان بود. طی دوره‌ای که جنبش اتحادیه‌های آلمان موقعیت برتر داشت، اتحادیه‌ها کم و بیش "جدا" از دولت‌های خودی بودند. بعد از 1918 اما بریتانیا و آمریکا سلطه پیدا کردند و با آغاز جنگ TUC و فدراسیون کارگران آمریکا AFL همکاری تنگاتنگی را با دولت خودی پذیرفتند.

نگاهی به جنوب

در دوره انترناسیونالیسم "ملی" تعداد دبیرخانه بین‌المللی، با تاسیس سازمان‌های ویژه ارتباطی آن‌ها، افزایش یافت. طی این دوران جریان سوسیال رفرمیستی وحدت بین‌المللی اتحادیه‌ها IGB و ادامه دهنده‌ی بعدی‌اش IBFG (از سال 1949) رقابتی زیادی پیدا کرد: سندیکالیسم بین‌المللی (از سال 1922) که خود را پیرو بین‌الملل اول می‌دانست، بین‌الملل سندیکاهای سرخ 1921-1937 RGI و بعدها اتحاد سندیکاهای جهان WGB و بین‌الملل اتحادیه‌های مسیحی (بعدها اتحاد جهانی کار WVA) از جمله‌ی آن‌ها بودند.

در فواصل جنگ، در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی (Semiperipherie) علاقه برای جنبش‌های اتحادیه‌ای گسترش یافت و طبیعتاً در جاهایی که جنبش‌های کارگری نوین گسترش یافته بودند. بین‌الملل سندیکاهای سرخ از بدو تاسیس‌اش در این کشورها ریشه داشت. از سال 1928 وحدت بین‌المللی اتحادیه‌ها IGB بخشا در واکنش به سندیکاهای سرخ همین سیاست را دنبال کرد. بین‌الملل اتحادیه‌های مسیحی که بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفته بود، توانست اتحادیه‌های منطقه‌ای خود را در آمریکای لاتین (1954) به‌وجود آورده و پشتیبان‌هایی نیز در ویتنام و بخش‌هایی از آفریقا به دست آورد. در بخش‌هایی از جهان سوم که TUF بریتانیایی و AFL آمریکایی سلطه داشتند، اتحادیه‌های "آزاد" (IBFG) برای گسترش‌شان اغلب با مشکلاتی روبرو بودند. چرا که به آن‌ها به‌عنوان موسسه‌هایی استعماری و نواستعماری نگاه می‌شد.

از سال‌های 1960 به بعد بر اثر جایابی در تقسیم کار بین‌المللی، پروسه استعمارزدایی، تأثیرات "سوسیالیسم" اروپای شرقی، گسترش فزاینده و جهانی جنبش‌های زنان و بسیاری عوامل دیگر، سنت انترناسیونالیسم "ملی" به‌گونه‌ای فزاینده

از پایه سست شد. غیر از راه‌های تثبیت شده و مستقل از دبیرخانه‌های بین‌المللی، از سال‌های 1970 اشکال نوینی از کار اتحادیه‌ای در سطح کارخانه‌ای و با ارتباطات بین‌المللی شکل گرفته است. نمونه شناخته شده‌ی آن مرکز تبادل اطلاعات فراملیتی TIE است که در آن ده‌ها پژوهش‌گر و فعال در گروه‌های کاری به هم مرتبط شده و اطلاعات‌شان را در باره‌ی شرکت‌های چند ملیتی مبادله می‌کنند. اتحادیه‌های از رشته‌های شغلی هم‌سان در کشورهای مختلف، (همانند معدن‌چیان) دستکم ده سال است که فعالیت‌های مشترک خود را بر علیه شرکت‌های چند ملیتی به پیش می‌برند. به‌عنوان مثال هنگامی که شرکت فرانسوی اتومبیل‌سازی رنو در فوریه 1997 خبر بسته شدن نمایندگی خود را در (Vilvoorde) بلژیک اعلام کرد، در فرانسه، اسپانیا، پرتغال و اسلوانیا اعتصابات و گردهم‌آیی‌های همبستگی برگزار گردید. به این وسیله مفهوم اعتصاب اروپایی Euro-Strike پدید آمد.

تکامل نابرابر اتحادیه‌ها در مرکز و پیرامون، موجب شده که دبیرخانه‌های بین‌المللی، خیلی سراسر است اعضای‌شان را از درون دولت‌های پیرامونی سر بازگیری کنند. (به‌طور مثال نگاه کنید به فعالیت‌های اتحادیه شبکه بین‌المللی UNI در بخش تکنولوژی اطلاعاتی IT هندوستان) از طرف دیگر سازمان‌های غیردولتی نیز وظایفی را بر عهده می‌گیرند که در واقع باید دبیرخانه‌های بین‌المللی اتحادیه‌ها به پیش ببرند. همانند مبارزه برای کنترل و لغو کار کودکان.

جنبش اتحادیه‌ای بین‌المللی هم اکنون در دوره انتقالی دوم بسر می‌برد. ترکیب تغییر یافته طبقه کارگر ضعف‌های جنبش اتحادیه‌ای را به شکل خاصی به نمایش می‌گذارد. هم اکنون IBFG و اتحادیه جهانی کار جمعا 150 میلیون عضو دارند (IBFG با 125 میلیون عضو و WVA با 25 میلیون عضو). این رقم تنها چهار تا پنج درصد شاغلین جهان را در برمی‌گیرد. اگر چه این‌جا و آن‌جا مدل‌های سازمان‌یابی بدیلی هم وجود دارد، اما اکثریت بزرگ مزد بگیران به جنبش اتحادیه‌ای فراملیتی دست نیافته‌اند. این شواهد به روشنی بیان‌گر نارضایتی از وضعیت کنونی است با این همه نباید تصور کرد که انسان‌ها جستجوگر سازمان‌های مورد علاقه خود نیستند.

این مساله از چشم‌انداز تاریخی - جهانی globalhistorisch چه مفهومی دارد؟ هنگامی که ما دوره‌ی انتقالی کنونی را در پرتو روشنایی یک قرن و نیم گذشته مورد بررسی قرار دهیم، جنبش اتحادیه‌ای بین‌المللی آشکارا در تدارک مرحله‌ی کاملا نوینی قرار گرفته است. چارچوب شرایط نوین جهانی همراه با تغییرات ویژه‌اش، به این نتیجه منجر می‌شود که صرفا در باره‌ی یک انترناسیونالیسم فراملیتی می‌توان گفتگو کرد.

ادبیات

The Modern World-System. Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century. New York, Academic Press, 1974

- The Modern World System II: Mercantilism and the Consolidation of the European World-Economy. New York, Academic Press, 1980

The Modern World-System III: The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World-Economy, 1730-1840. San Diego, Academic Press, 1988

- Alle drei Bände sind auf deutsch bei Promedia unter »Das moderne Welt-System I-III« erschienen (Band 3 im Oktober 2004)

مارسل فون درلیندن، پژوهش‌گر جنبش بین‌المللی کارگری، گرداننده انجمن بین‌المللی تحقیقات تاریخ اجتماعی و پروفیسور تاریخ جنبش‌های اجتماعی در آمستردام است. وی آثار بسیاری در رابطه با پروبلما‌تیک‌های جنبش سوسیالیستی - کارگری به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه و هلندی نوشته است. صر نظر از توافق و یا عدم توافق با دیدگاه‌هایش، روش تحلیل او در بررسی پدیده‌های اجتماعی و به‌ویژه جنبش کارگری در خور توجه است.

منبع: مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از Der Lange Abschied. Die Zukunft der Gewerkschaften in transnational که با لینک زیر دست دسترس است:

<https://archiv.labournet.de/diskussion/gewerkschaft/internat/linden.html>